

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ش . آهنگر
۱۸.۰۳.۰۹

جنگ و تأثیرات آن

بر تکامل اوضاع سیاسی – نظامی افغانستان

بخش چهارم

در زمینه فرهنگی - اجتماعی : - ما در هرجائیکه جای پای یافتیم مقدمات کارهای فرهنگی و اجتماعی را بنیان گذاشتیم و برای روشن ساختن اذهان در موارد مختلف اعلامیه پخش میکردیم، ولی معترفیم که در حد پهنای جنبش اینکارهای ما قطره ای بیش نیست. با این حال میتوان از تدویر مکاتب ابتدائی، کورسهای سواد آموزی، حفر چاه های آب آشامیدنی، ساختن حمام های کوچک محلی، ایجاد کلینیک های کوچک صحتی، تدویر مراسم بزرگداشت شهداء و تدویر مراسم تقبیح روزهای سیاه مثل هفتم ثور، روز کودتای خلقی - پرچمی ها، ششم جدی روز تجاوز شوروی به کشور ما، با ارائه سخنرانی های روشنگرانه و طرح مسایل و مشکلات با مردم و غیره نام برد. مهمتر اینکه ما در هر محل آزاد شده شوراهای محلی ایجاد میکردیم که توسط مطلوب ترین و معقول ترین و پذیرفته ترین آدمهای محل با ترکیب یک دهقان، یک آدم با نفوذ توده ای، یک روحانی غیر وابسته به تنظیم ها، یک روشنفکر آگاه و مبتکر و یک چریک شناخته شده ساخته میشد. این شورا در واقع رهبری امور منطقه را در همه ابعادش به عهده داشت و با یک شیوه دموکراتیک عمل میکرد. هدف ما از این کار نطفه گذاری یک نظام دموکراتیک بود که باید از هم اکنون مردم مشق آنرا میکردند، انصافاً که این شیوه خیلی کارآ و مورد پذیرش واقع شده بود. ولی نیروهای تنظیمی جهادی که جز ویرانی و غارت چیزی نمیدانند و نمیتوانند بکنند، به همه این مسایل مخالفت میکنند و ویرانگری مشخصه شان است. مکاتب را آتش میزنند و فرزندان میهن را از کودکی به مدارس دینی قرون وسطائی پاکستان و ایران میفرستند تا در آنجا زیر نام آموزش علوم دینی مغزشان را از تعصبات متحجرانگنده بسازند و آنها را در ضدیت با پیشرفت و دانش و هرگونه تحول و تکامل به پیش، به کاربگیرند. عواقب چنین امری بیشک در آینده کشور و مردم ما خطرناک و کشنده است. عقبگرایان بی فرهنگ تحصیلکردگان را تکفیر نموده به قتل میرسانند. دزدی، زورگوئی، آدمکشی، تجاوز جنسی و اعتیاد به مواد مخدر به عملکرد و عادت روزمره ای مجاهد نماها بدل شده و این رذایل را در جامعه تعمیم میدهند.

بزرگترین ضربت فرهنگی - اجتماعی که ملت ما درین جنگ خورده است اینست که سم وابستگی به اجانب از دوجانب به آن زرق میشود. خلقی - پرچمی ها و تنظیم های جهادی در تطبیق این هدف شوم استعماری (وابسته سازی)

به مسابقه وحشتناکی دست زده اند. يك جناح مرجع تمدن، ناجی عقب ماندگی و آورنده زندگی مرفه و بی مشکلات، روسها را معرفی میکند و مردم مارا به تسلیم و سجود در برابر آن فرا میخواند. و جانب دیگر همه هستی مارا در گرو امریکا و متحدینش و اسلام پناهی آنها قرار میدهد و به تقلید از نظامهای تاریخزده، به قول خودشان اسلامی، پاکستان و ایران فرا میخواند. در جناح تنظیم های جهادی معیار شخصیت بودن “امیران” غلظت وابستگی شان به اجانب و گرفتن جیره بیشتر است. و این بزرگترین ننگی است که بر مردم غیور، آزاده و بیگانه ناپذیر ما چسبانده و وصله میشود. ما در درسهای مکتب از کودکی به فرزندان خود میآموختیم که آزاد زیستن اگر با فقر هم باشد بهتر است از در بند زیستن و به اصطلاح در رفاه و ثروت بودن ولی زنجیر وابستگی به گردن داشتن. و به مصداق آن مثال میزدیم زخمها و قلاده گردن سگ فربهی را که برای سیر کردن شکمش روز را به زنجیر صاحب بسته بود و شب از آن پاسبانی میکرد. ولی گرگ لاغر حاضر نشد آزادی اش را به ازای شکم سیر کردن از دست بدهد و زنجیر و قلاده بردگی را بپذیرد. با این مثال برای کودکان خود القاء و تاکید میکردیم که :

زندگی آخر سر آید بندگی در کار نیست

بندگی گر شرط باشد زندگی در کار نیست

با حقارت گر بیارد بر سرت باران در

آسمان را گو برو بارندگی در کار نیست

ولی با هزاران درد و افسوس که عده ای جاه طلب و عقده یی بر این گوهر سفته (آزاد منشی) که در نهاد مردم ماست و با خون شان عجین شده، لجن می پراکنند و میخواهند سر بلند و گردن افراشته ملت سر افراز مارا به آستان این و یا آن اجنبی خم بسازند و چهره جنبش خونین آزادیخواهانه خلق مارا مکدر بنمایانند. و این گناهی است بس عظیم و نابخشودنی و اثرات و نتایجش نیز غیر قابل جبران. چه از هم اکنون ما شاهدیم که “امیران” تنظیم های جهادی برای مقرب ساختن بیشتر شان به اجانب و کسب جیره بیشتر با حيله و نیرنگهای خطرناک و تباه کننده به جذب نیروی بیشتر میپردازند و درین راستا به تفرقه های قومی، مذهبی، لسانی و منطقه یی دامن میزنند و وحدت رزمنده خلق مارا در برابر تجاوز، به تجزیه میکشند که دست شان کوتاه باد! تاکید ما بر آنست که فقط ملتی آزاد، یکپارچه و واحد با رهبری سالم میتواند پاسخ چنین جنگ بزرگی را بدهد و آنرا تا سر منزل پیروزی حمل کند، بدون اینکه به آستان دیگری سر فرود آورد.

نیرنگ های دشمن :

جنایت پیشگان دغل باز روس اثرات مثبت یکپارچگی مردم را فهمیده اند و اینجاست که سیاست استعماری شان اشکال پیچیده تر و مخربتر بر میگزیند تا چوب لای چرخ تکامل بیندازند و رشد آنرا باز دارند، که شاید دمی بیاسایند. به لجنزاری دیگر که خیلی متعفن است و استعمار کهنه کار انگلیس از آن طرفی نه بست پناه میبرند، به سیاست پوسیده و گند آلود، تفرقه بینداز و حکومت کن” در میغلتنند، و تمام نهاد های استعماری پرداخته شان را که ذکری از آن کردیم در خدمت این سیاست شوم غیر انسانی قرار میدهند. افغان نا آگاه و یا ریاستجو و یا سست عنصر را به معاش می بندند و سپر تیر افغان رزمنده استقلال طلب و آزادیخواه میسازند و خود از پشت به هر دو آتش میکشایند. این همان پلان افغانی کردن جنگ است که به دست روسها با تشکیل گروپ های دفاع و ملیش از افغانها به مقابل افغانها پیاده میشود و سیاستی است عاریتی و تقلید از همپالگان و اسلافشان. علی رغم همه نا آدمی های روس، فشار روز افزون و دم افزون یکبار گران مجاهد افغان بر بیچارگی و زبونی متجاوزان می افزاید و متجاوزان ناچار بمنظور اغوای مردم و فرود آوردن جنبش از فرازا، مهره هارا عوض میکنند.

تعویض مهره ها و تجاوز عریان :

روسها "نوابغ" بیخردی و فرماندهان نا دلیر ماشینی "انقلاب ثور" را به عجله و به دست خود خفه میکنند و یا گلو میبرند تا سیل خشم خلق را با نذر قربانی های حرام گوشت جلو بگیرند، ای وای که مقدر نیست !! . سرانجام به سیاست رسوا و منفور تجاوز عریان نظامی - فاشیستی به نیروی بیش از صد هزار نفر و هزاران تانک و هواپیما غرق ذلت میشوند. مگر موج خروشنده خلق را قدرت مهار کردن نمی یابند، عقاب سرکش است و کوهستانی و رزمش فرساینده است و پارتیزانی. روسها چال دیگری میروند، به تصورشان گویا میتوانند با این چال رمز مقابل با جنبش را بیابند (!؟) آری ! پنداری بر آنها غلبه میکند. به نیروهای فاتح دیروز قلل سرکش "سیرا ماسترا" (کوبای اسیر امروز) و بی همتایان جنگ پارتیزانی و گشایشگران حماسه ساز دیروز "دین بین فو" (ویتنام امروز- این تقالعه ناخلف دیروز) پناه میبرند و پکت و هم انگیز "ورشو" را با مارشالهای مجرب و جا بندش به کمک میطلبند. مگر بنا برناموس تکامل، رزمگران دلیر و پیروزمند دیروز "سیرا ماسترا" و "دین بین فو" که حقانیت دیروز شان اساس پیروزی شان بود، امروز که در افغانستان در جنگی ناحق و سرکوبگرانه شرکت کرده اند، به لاشخواران بی عرضه و کفتاران آدمخواری بدل شده بودند که واهمه خون بیگناهان افغان چون غل و زنجیر برگردن شان حلقه شده بود و بارگردن سبزچشمان بزدل روسی میگشتند. آخر حقانیت شجاعت میآفریند و ناحق بودن جسارت را هم میزداید. و لذا اینها نیز راز شکستن این طلسم - افغانستان - را برای روسها به دست نیاوردند. درینجا دیگر ارواح خبیث پطرکبیرها، تزاران و همپالگی های شان - شیاطین پیر استعمار - به قالب تزاران نوین حلول کرد و راه استفاده از - دامن زدن به - تضادهای قومی، لسانی، مذهبی، منطقه یی، نژادی و . . . که میراث فرهنگ کهن و تاریخ زده استعماری است، پیش پای مدعیان پیشتاز ترین فرهنگ بشری (ولی پشت کرده به هر نوع فرهنگ) قرار دادند، که با تأسف ازین بعد با پا درمیانی مثنی سست عنصر و یا بیخرد و ریاست جو و اغوای عده ای نا آگاه اندک سودی حاصل دشمن ما گشت و نفسی در جاهائی تازه کرد. گسترش این سیاست برای روسها دستور روز قرار گرفت و چاشنی انتشار آنرا درگام نخست تبلیغ زهر آگین و ریاکارانه علیه نیروهای پیشتاز و مردمی انتخاب کردند.

دین پناهی روسها و همسویی شان بامرتجعین:

حال دیگر روسها و مزدوران بیمقدار شان، همصدا با متعصبین مرتجع تنظیمهای جهادی اسلام پناه شدند و روشنفکران مؤمن و صادق جنبش انقلابی را به چوب و چماق تکفیر میکوبند و زیر این پرده استتار علی الفور به ساختن سمارق وار نیروها و گروههای مخفی پرداختند و آنها را با لباس مدافعین اسلام و مخالفین دولت در درون جنبش مقاومت گسیل نمودند. کمبود کادر آگاه سیاسی (هزارها کادر آگاه سیاسی به دست روسها و جلادان سیه کیش خلقی - پرچمی به جرم آگاهی به شهادت رسیدند) در جنبش مقاومت و نبود خط روشن حرکی سیاسی در همچو زمینه ها و ناپایداری های تشکیلاتی نیروهای مقاومت، به این سیاست روس پهنای وسیعتر داد و "کی جی بی" به همیاری خاد و کام . . . با طیف پردامنه تری به تسلیح عوامل خود فرخته پرداختند و آحاد جنبش را به جان هم انداختند و خود نیز از زمین و آسمان بر آن تاختند. درین توطئه تباه کن پیش درآمد هدف، ضربه زدن و نابودی کامل نیروهای انقلابی آگاه بود که ضرباتی سخت از جناحهای رنگارنگ ضد انقلاب رهائیبخش ملی متحمل شدند. روسها در تحقق این سیاست برخی آدمک های مشهوری را (عمدتاً لومپن هارا) که سیلاب جنبش خود بخودی جلو انداخته بود و تنظیمهای جهادی از آنها پهلوان پنبه های پقانه ای ساخته بودند. با پرداخت پول گزاف و اسلحه فراوان زیر سیطره کشیدند و با استفاده از آنها بخش های عقب مانده جنبش را نیز تحت نامها و بهانه های مندرآوردی بر پیشتازان آگاه ضد روسی میسوراندند. چه نیک میدانند که

نیروی آگاه به منزله چراغ جنبش است و باقرار گرفتنش فرا راه حرکت انقلاب، دیگر این حرکت قادر میشود راه را از چاه تمیز دهد و آنگاه است که عزرائیل گونه به سراغ دشمن خواهد شتافت. محصول خونبار این سیاست روس، فرودی خونین است که به برادرکشی های درون جنبش مقاومت انجامیده است و این خود ناتوانی هائی را بیار می آورد که روسها با ارسال سلاح و حتی پرسونل از کانال های مرئی و نامرئی به تقویت هر دو جانب درگیر میپردازند. و نطفه های تسلیم طلبی را در آحاد جنبش میکارند که سخت خطرناک است و تباہ کن و کلیه نیروهای مقاومت باید با این خطر به مقابله جدی برخیزند و ریشه کنش سازند. رسیدن به این هدف عالی در ریشه کن کردن جنگ داخلی و کار پرتلاش سیاسی برای زدودن نطفه های این تومور خبیثه نهفته است. تاثیر دردناک دیگرش چنین است که مردم از جنگ و برادرکشی نیروهای مقاومت خسته میشوند و چنین جنگی را که به سود دشمن است تحمل نمیکنند لذا به ترك منطقه اقدام میکنند. این اقدام، گسیل سیل عظیم آواره را به کشور های همجوار همراه دارد که شکار تنظیمهای جهادی میشوند. از سوی دیگر فشار جمعیت های ملیونی آواره بر مردم کشور های همجوار که انواع عقب ماندگی گریبانگیر خودشان است، نارضایتی آنها را به بار می آورد و روسها را امیدواربدان میسازد که مارا از پشتوانه ای قوی پشتیبانی مردم همسایگان مسلمان و برادرما در جمهوری اسلامی ایران و پاکستان محروم سازند. درین زمینه در داخل پاکستان نیروهای وابسته خویش و در ایران توده ای های بد نام و بیمقدار و همپالگان شان را به جان مهاجران بی پناه افغان می اندازند و هر فسادى را به آنها منسوب میکنند تا جنبش و ملت مانرا نزد ملل برادرمان حقیر بسازد و پیوند انقلاب خلقها را بگسلد. هکذا با پیاده کردن این سیاست (جنگ داخلی) روسها مناطق را از مردم تخلیه میکنند تا رزمندگان به مشکلات خواروبار، مسکن و کسب اطلاعات مواجه شده و در پاسیویته قرار گیرند و مردم نیز از آنها دلسرد شده و برمند. آنگاه است که مجاهد را که با مردم نسبت ماهی در آب را دارد، از آغوش گرم و مطمئن مردم بیرون کشیده و نابودش میسازد که هرگز چنین مباد!

اعتراض و شورش در داخل شوروی :

ناگفته نگذیریم که روسها برای به دست آوردن همین يك شگرد سیاسی هم به هر دست و پائی گاز زده اند که زهر نیش شان علاوه بر اینکه صدها قلاده برگردن خلقی - پرچمی را به خاک هلاکت نشانده است. در داخل شوروی نیز فریاد های خشمگین اعتراض ملیت های مختلف را که فرزندان شان قربانی سفیهانه امیال غارتگرانه خونخواران کرملین نشین گردیده اند، برانگیخته است. هکذا خرسهای قطبی صدر نشین حزب و دولت شوروی را به جان هم انداخته و یکی دیگری را از کرسی ها و بالاخره از خوان یغما عقب میزنند، تا آنجا که جنگ و دندان شان گاه بدنه کثیف شانرا پاره کرده و به مرگ کاسیگین ها و برژنف ها کشیده شده است. و هم اکنون ارواح خبیثه جلادان تاریخ در دوزخ بدکارگان به انتظار قدرت مداران کرملین صف بسته و دقیقه شماری دارند.

نتیجه گیری : حال از جمع بندی این بحث یعنی از گواهی تاریخ و از شهادت شاهدان عینی وقایع بدین نتیجه میرسیم که :

ملت قهرمان ما در دفاع از میهن، نوامیس ملی، شرافت و کرامت انسانی و در پاسداری از آزادی خود تاریخی کهن (بیشتر از سه هزار سال) دارد و درین راه از ظرفیت قربانی دهی بینظیری برخوردار است .

ویژگی **آزادمنشی و سلطه ناپذیری** به مثابه يك خصیصه ذاتی در ملت قهرمان افغانستان عجیب شده است که همیشه از آن با **وحدت ملی** و **جنگ توده بی کلیه اقوام و ملیت ها** در برابر هرگونه تجاوز، از هر جهتی و زیر نام هر شعاری - چه تمدن، چه دین و چه سوسیالیسم - دفاع نموده است. از درسهایی که ازین تاریخ غرور انگیز باید گرفت چند نکته مثبت و منفی را برمیگزینیم تا با تکامل سجایا و رفع کمبودها راه آینده را بهتر بدانیم و بگشاییم :

۱- پیشینه تاریخی ما ثابت میکند که ملت افغانستان آزادیخواه و سلطه ناپذیر است و میتوان مطمئن بود که “هرگز به زیر بار ستم تن نمیدهد”. این ویژگی جانمایه و امیدی بزرگ به مبارزان راه آزادی است که همیشه میتوانند به عنوان يك فاکتور مثبت، استوار بر آن تکیه کنند و خارجش می است به همه کسانی که هوای تسلط بر کشور ما را دارند .

۲- تاریخ گواه صادق و انکارناپذیر است بر اینکه در دفاع از آزادی و استقلال میهن کلیه اقوام و ملیت های کشور - صرف نظر از هرگونه تعصبات قومی، لسانی ، مذهبی و عقیدتی - چون تنی واحد به میدان شتافتند و از همه هستی شان مایه گذاشتند. طی هزاران سال نبرد های مشترك ، ایثارگری ها و موج خون مشترك کلیه اقوام و ملیت های کشور ما بوده که دشمنان متجاوز رنگارنگ را در خود فروبرده و ما را به حیث يك ملت زنده نگهداشته است . با آنکه در هر تجاوزی دشمنان و عمال بومی شان کوشیده اند بین مردم تفرقه بیندازند و به نام های پشتون ، تاجیک ، ازبک ، شمالی وال ، جنوبی وال ، مسلمان و غیرمسلمان یا شیعه و سنی از هم جدا یشان سازند و آنها را در هم بکوبند؛ ولی این تاکتیک های شیطانی علی رغم زبانهای اندوه بارش در نهایت خنثی شده و ملت ما همیشه چون تنی واحد در برابر تجاوز ایستاده و از آزادی و هویتش به حیث **ملت افغان** دفاع نموده است . این ویژگی - **وحدت ملی** - که با خون قوام یافته نیز امید بزرگ رستگاری و رستگاران است که باید آنها را از دستبرد دغلكاران در امان داشت و از آن چون خدنگ کارائی بر چشم بد آنهایی که چشم تفرقه ، تجاوز و تسلط بر ما دوخته اند بهره گرفت .

۳- یکی از ویژگیهای دیگر مردم افغانستان اینست که در برابر تجاوز ، امر دفاع از آزادی میهن و ننگ و ناموس ملی را به مشتی حاکم و یا نظامی و اگذار نشده و همیشه موج توده های مردم - اعم از مرد و زن - خود وارد این کارزار مقدس شده اند و دشمن متجاوز را در دریای جنگ توده یی شان غرق ساخته اند . برای سرکوب متجاوزین هر مردوزن افغان گرد دلیر میدان نبرد بوده است و غیرت افغانی اش سد راه دشمن .

گر ندانی غیرت افغانیم

چون به میدان آمدی میدانیم

این ویژگی - **بسیج توده ها در برابر متجاوز و توسل به جنگ توده یی** - سنت تاریخی ارزنده ایست که همیشه در دفاع از وطن و آزادی مؤثر بوده و همچنان درین راستا با ارزش و مؤثر خواهد ماند . آزادیخواهان مبارز باید این فاکتور مثبت را در محاسبات شان بگنجانند .

۴ - ویژگی دیگر بافت اجتماعی ما درینست که جامعه ما در شرایط حساس به شخصیت هایش بی حد وقع میگذارد و نقش برجسته آنها را کلید حل معمايش میداند . با تثبیت شخصیت ها در عرصه ی معینی آن شخصیت را محور قرار میدهد و با کشش توانمند به آن جذب میشود، آنها گرامی میدارد و از آن پیروی میکند . این ویژگی خوبی ها و زشتی های باخود به همراه دارد که تاریخ مواردی از هردو را به خاطر دارد . مثلاً در آن پارینه ها، که ذکرش رفت، آنگاه که مورد هجوم اجنبی قرار گرفته ایم ، همینکه یک قهرمان ملی پای به میدان نهاده است موج توده های انقلابی او را در آغوش گرفته و به رهبریش چون بهمنی بر فرق دشمن متجاوز فرود آمده اند و سرزمین مقدس شانرا از لوث اجنبی تجاوزگر پاکیزه ساخته اند.

ولی مضرات این ویژگی در اینست که در مقاطعی خان و ملاك فاسدی و یا شاه و شهزاده ستمگری و یا ملا و امیر تزویرگری به ناحق جامعه قهرمان بر تن کرده و دستاورد سالها رنج و خون مردم را به معامله گذاشته و خود بر اریکه قدرت لمیده است .

با این حال کمبود ها و نا توانی های نیز ثبت تاریخ ماست که از آن زیانهای فراوان دیده ایم و باید برای زودندش جدی کار کنیم .

به طور مثال :

۱- ملت قهرمان ما در کلیه کارزار های سرنوشت ساز، پس از پیروزی های بزرگ و هنگام گرد آوری دست آوردهایش به نکته گری که **رهبری** است توجه جدی و عمیق نکرده است . لذا اغلباً مشتی از عناصر فربیکار با اغوای مردم زیر پوشش های مذهبی و یا سنت های عقب مانده با غصب رهبری شان جنبش پیروزمند ما را به شکست کشانیده و مردم ما بعد از دادن قربانی های فراوان باز هم دچار سرنوشتی بدتر از پیش گشته اند . چنانکه پیروزی نبردهای عظیم پیروزمندش را علیه انگلیس، امیر دوست محمد خان ، امیر عبدالرحمن خان و نادر خان به پای منافع پست و حقیر شخصی و خانوادگی شان ریخته اند و قهرمانان عرصه پیکار آزادیخواهانه را یکی پی دیگری نابود ساختند و خود به آستان دشمن شکست خورده و یا اجنبی مغرض دیگری سرفرو د آوردند و سالها بر مردم قهرمان ما ظلم و ستم روا داشتند و هم اکنون نیز دستاورد بزرگ نبرد قرن را که با دادن قربانی بیش از يك ملیون انسان و ویرانی خاک پاک مان در تقابل شوروی تجاوزگر به دست آمده، مشتی اغواگر مزدور جهادی زیر نام رهبران وامیران احزاب اسلامی میربایند و خایانه بود و نبود ما را تاراج کرده و به باد فنا میدهند و با وحشی گری های شان ملت قهرمان ما را که باید تاج افتخار تاریخ اخیر قرن بیستم باشد به ملتی آواره، گرسنه، در به در، دست نگر اجانب و هلاک تبدیل ساخته اند که تاریخ ملت ما هرگز این جفاکاران را نخواهد بخشید.

۲- ضعف دیگر جنبش های رهائی بخش مان ، نبود يك **برنامه مدون مرفی و بدیل** است که باید پس از پیروزیها برای تحکیم پیروزیها و آبادانی مملکت و رفاه و آسایش مردم به کار گرفته و عملی گردد. **جنبش های ما اکثراً به طرد تجاوز اکتفاء کرده اند و این رسالت را قهرمانانه به انجام رسانده اند ولی آینده را در نظر نداشته اند** . از همین روست که شعار های فربیکرانه امیران خیانت پیشه تا هم اکنون نیز آنها را فریفته است و به امید آب به سراب رفته اند .

۳- جنبش های آزادیخواهانه کشور مان همیشه از نبود يك **سازماندهی سرتاسری کارآ** رنج برده و به **جنبش یله جار** بدل گشته است که فقط آحاد خود سر بر مبنای احساسات ضد تجاوزی بر دشمن تاخته اند و گاهی هم برخی با نبود سازماندهی ضربات سختی خورده اند و بعضاً هم بدام اغوای دشمن افتاده اند.

۴- یکی از بدترین تاثیرات جنگ کنونی اینست که در نتیجه عدم توازن قوا، کمبود امکانات و نبود يك سازماندهی درست و سالم در جنبش مقاومت مردم، زمینه های دست درازی قدرت های آزمند جهانی و منطقه یی به پیکر پاک این جنبش مساعد ساخته شد. این نیروهای آزمند جهانی و منطقه یی توانستند به عناصر بی ایمان بومی دست بیاورند و با سازماندهی و مسلح ساختن این مزدوران تلاش میورزند، جنبش خلق ما را به سود منافع پست غارتگرانه شان جهت دهند. هم اکنون وابستگی به اجانب که دقیقاً نقطه مقابل سلطه ناپذیری تاریخی ملت ما و خیانت به این ویژگی ستوده نیاکان ماست ، توسط گماشتگان خیانت پیشه اجانب در درون جنبش مقاومت رخنه میکند. اگر این تومور خبیثه در درون مقاومت ریشه بگیرد ، ملت ما با رهیدن از يك دام به دام دیگری خواهد افتاد و این خطر یست مهلك و جانکاه که باید جداً متوجه آن بود. و . . .

با جمع بندی و در نظر داشت این کمبود ها و آن امتیازات که از تجارب سخت و توانفرسا و تلخ و درد آور به دست آمده باید بتوانیم چگونگی راه رسیدن به آزادی را علامه گذاری کنیم . به نظر نویسنده ما باید به سه فکتور اساسی و مثبت که به طور ذاتی و سنتی در ملت ما وجود دارد یعنی **سلطه ناپذیری ، وحدت ملی در برابر تجاوز و بسیج توده یی** که به گواهی تاریخ و چشم دید خود مان در سالهای اخیر فکتورهای اصلی شکست متجاوزین نیز بوده است تکیه کرده و آنها را تکامل دهیم . و در رفع و زدودن کمبودها، برای ایجاد رهبری سالم میبایست در برابر اغواگری های مشتی هوچی جاه طلب مزدور بایستیم و نگذاریم با تقدس نمائی ها و شعار های فربیکرانه و سؤاستفاده از عقب ماندگی های جامعه علی

رغم آزمون تلخی که اسلاف ستمگر این مزدوران به جا گذاشته اند ، بار دیگر برگردۀ مردم سوار شوند . چه ، تا برین سنگواره های تحمیل شده برخورد ، خط بطلان نکشیم و آزمودگان بدنام را افشاء و تجرید نکنیم مشکل رهبری و بالاتر مشکل جنبش لاینحل باقی مانده و رنج مردم فزونتر خواهد شد.

ما باید با تدوین معیار های کارآ و عملی برای رهبری ، فرصت دهیم شخصیت ها و نیروهای شایسته به میدان آیند و براساس اصل شایسته سالاری هرکس و هرگروه جایگاه و مقام شایسته اش را احراز کند . درین صورت خواهیم توانست از عمق مردم ظرفیت های کارآ، توانمند، دلسوز ، متعهد به مردم و میهن و مطمئن رهبری را بیابیم و عمده ترین مشکل جنبش را حل بسازیم.

برای غلبه بر ضعف دیگر جنبش که نبود يك برنامه مدون، مترقی و همه جانبه است به نظر من میتوان از هم اکنون با يك فراخوان از اهل نظر- نه به اصطلاح خبرگان و یا اهل حل و عقد نام نهاد- بلکه از کارشناسان و متخصصین امور مختلف دعوت به عمل آورد که در ساحات مختلف به کار و تحقیق پردازند و نظریات و پیشنهادات حاصله از پژوهش شان را توسط نشرات عمومی جنبش و یا مستقلانه به نشر بپردازند تا بعد از جر و بحث و نتیجه گیری، بهترین فرآورده افکار گردآوری شود و توسط يك کمیسیون خبره طرح پیشنهادی برنامه تدوین گردد. **این برنامه باید به سود اکثریت مردم رنج دیده افغانستان و تضمین کننده آزادی، امنیت، دموکراسی، ترقی، رفاه و آبادانی کشور باشد.**

کلیۀ این امور هرگاه توسط يك ارگان سازمان یافته سرتاسری رزمنده و کارآ به کار گرفته نشود، نمیتواند مؤثر واقع شود. تاریخ بشر تا هم اکنون به یاد ندارد که جنبش های پله جار صرفاً نظامی، غیر متشکل، نامنظم و نا آگاه به نتیجه مطلوب رسیده باشند. دشمن همیشه با فریب و نیرنگ چنین جنبش هایی را به انحراف کشانیده است و یا اینکه متجاوز دیگری از کمین آنرا بلعیده است. گریز از تشکل ، درد مردم را طولانی تر، افتراق را گسترده تر، قربانی را فزونتر و عمر دشمن را پایا تر میسازد. یکی از داروهای مفید و مؤثر جنبش تشکل و سازماندهی درست آنست تا بتواند همه پتئسیل های سالم و مفید را جهت دهد و محصلۀ این نیروها در جهت آزادی و رفاه همگانی سمت و سو یابد. البته فوراً باید متذکر شد که هدف ما از تشکل مثال و مانند های حزب مزدور خلق و پرچم و یا احزاب مزدور ، عقبگرا، آدمکش و ویرانگر جهادی نیستند. هدف تشکلی است مردمی، آزادخواه، رزمنده و منسجم، مترقی و کارآ و سازمانده با رهبری سالم و برنامه سازنده متکی به نفع اکثریت مردم افغانستان که بتواند درد و رنج مردم زجر دیده را التیام بخشیده و کشور را به ساحل آزادی و رفاه سوق دهد. . .

با ترکیب این فکتورها یعنی **سلطه ناپذیری، وحدت ملی، بسیج و جنگ توده یی که در ذات و سنت های ملت ما وجود دارد و ایجاد رهبری سالم، برنامه مدون و تشکل منسجم با عملکرد سالم** است که میتوان کشور را از سیطرۀ هرگونه استعمار نجات داده، گوهر آزادی را به دست آورد و به آینده دوزخ درد و رنج وابستگی و توأم با آزادگی، رفاه و آسایش امیدوار بود. و به امید تحقق آن روز.